۹۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۷)

۹۸. رؤیت هلال (۱۴۰۱/۰۳/۰۷) سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۰) - شنبه، ۰۷ خرداد ماه ۱۴۰۱ موضوع : احتمالات معقول برای مالک شروع ماه

- پیش‌گفتار(چکیده)
- روایت معمر بن خلّاد در بیان آیات‌الله شبیری
- احتمالی در فقه الحدیث روایت معمر بن خلاد
- استحاله طریقیت اهلال هلال برای فاصله
- تأملی در روایات قطع تلبیه
- ثبوتی بودن خروج قمر از تحت الشعاع
- چند راه‌کار ثبوتی عملی برای زمان شروع ماه
- میقاتیت هلال برای کل کره
- تمایز شروع ماه در احکام شب و روز ماه رمضان و احکام آنات ماه
- عدم تصویر ذو الطریق برای هلال
- معنای خروج قمر از تحت الشعاع

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
احتمالات معقول برای ملاک شروع ماه

موضوعات فرعی:
استحاله تصویر زمان واحد برای اهلال هلال در هر ماه
ارائه چند راه کار ثبوتی عملی برای زمان شروع ماه
معنای خروج قمر از تحت الشعاع
بررسی روایت معمّر بن خلاد در روزه یوم الشک

روایت معمر بن خلّاد در بیان آیت‌الله شبیری

ذیل صفحه چهاردهم بودیم.

> **و توصيف الرؤية في بحث الهلال بالطريقية و إن كان حسناً و ابتعاداً عن جعل الموضوعية للرؤية المتعارفة، لكن المهمّ هو تشخيص ما جعلت الرؤية طريقاً إليه، الذي هو الموضوع حقيقة، فهل هو الفاصلة الخاصّة بين الشمس و القمر، أم هو الهلال عند العرف؟ و لا يتفرّع على طريقية الرؤية عدم إجزاء الرؤية بالتلسكوب إذا كان الموضوع هو الهلال العرفيّ على ما أوضحناه[1]**

«... إذا كان الموضوع هو الهلال العرفيّ»؛ چون فرض این است که هلال عرفی در تلسکوپ دیده می‌شود.

در آخر مباحثه قبل آقا فرمودند در فرمایش حاج آقا [آیت‌الله شبیری زنجانی] آمده بود که چون شبهه موضوعیه هست باید اعاده کنند. ببینید کلام ایشان ناظر به روایت نیست. من کلام ایشان را نگاه کردم. روایت معمر بن خلاد را نقل می‌کنند –البته مدتی قبل روایت معمر بن خلاد را یکی از آقایان به من دادند. هنوز بحث آن مانده است. ان شاءالله به بحث استصحاب و یوم الشک که برسیم مفصل از آن بحث می‌کنیم- و بعد می‌فرمایند که این روایت هم علیه حرف آقای خوئی است و هم علیه تلسکوپ است. این فرمایش را ایشان دارند. می‌فرمایند:

> **حضرت در اينجا مي‌فرمايد نبايد معامله يوم الشك بنمايي. اين روايت هم نسبت به مسأله ديده شدن در جايي از نيم كره دليل مخالف است و هم در مورد ديده شدن با وسيله[2]**

شاگرد: روایت را بفرمایید.

استاد: از آن بحث می‌کنیم. حضرت فرمودند بیا طعام بخور، عرض کرد که روزه یوم الشک گرفته‌ام. فرمودند اینکه شنیدی روزه یوم الشک را باید گرفت، برای جایی است که هوا صاف نباشد. اما وقتی هوا صاف است دیگر چرا روزه می‌گیری؟!

> **معمر بن خلاد عن أبي الحسن ع قال: كنت جالسا عنده- آخر يوم من شعبان فلم أره صائما فأتوه بمائدة فقال ادُنُ و كان ذلك بعد العصر قلت له جعلت فداك صمت اليوم فقال لي: و لم قلت جاء عن أبي عبد الله ع- في اليوم الذي يشك فيه أنه قال يوم وقوق الله له قال أ ليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أ وه من شعبان- أم من شهر رمضان فصامه الرجل و كان من شهر رمضان كان يوما وقوق الله له فأما و ليس علة و لا شبهة فلا قلت أفطر الآن فقال لا قلت و كذلك في النوافل ليس لي أن أفطر بعد الظهر قال نعم[3]**

«كنت جالسا عنده»؛ امام رضا علیه‌السلام، **«آخر يوم من شعبان فلم أره صائما فأتوه بمائدة فقال ادن و كان ذلك بعد العصر قلت له جعلت فداك صمت اليوم فقال لي و لم قلت جاء عن أبي عبد الله ع- في اليوم الذي يشك فيه أنه قال»؛** امام فرمودند، **«يوم وقوق الله له قال أ ليس تدرون أنما ذلك إذا كان لا يعلم أ وه من شعبان- أم من شهر رمضان فصامه الرجل و كان من شهر رمضان كان يوما وقوق الله له فأما و ليس علة و لا شبهة فلا»؛** آن روایت دیگر شامل اینجا نمی‌شود. **«قلت أفطر الآن فقال لا قلت و كذلك في النوافل ليس لي أن أفطر بعد الظهر قال نعم».** این روایت معمر بن خلاد است.

ایشان می‌فرمایند این روایت هم علیه حرف آقای خوئی در اشتراک آفاق است که شرط نیست و هم علیه تلسکوپ است. می‌فرمایند معمر منجم نبوده و دستگاه هم نبوده که بتواند تشخیص دهد، لذا حضرت در اینجا می‌فرمایند نباید در اینجا معامله یوم الشک بنمائی. یعنی حالت عادی میزان است. تو که در هوای صاف با چشم عادی نتوانستی ببینی، کافی است. دیگر یوم الشک چه معنایی دارد؟! بعد در ادامه می‌فرمایند:

5:24

> **اين رواية هم نسبت به مسأله ديده شدن در جايي از نيم كره دليل مخالف است و هم در مورد ديده شدن با وسيله؛ كه اگر ديدن با وسيله هم كافي بود, خوب احتمال ديده شدن با وسيله كه وجود داشته است, پس چرا حضرت مي‌فرمايد كه در هواي صاف نبايد حكم يوم الشك را بار بكني, پس معلوم مي‌شود كه ميزان براي اول ماه عبارت از ديده شدن با چشم عادي است و چشم مسلح معيار نيست[4]**

آقا فرمودند ایشان در ذیل روایت می‌فرمایند که شبهه موضوعیه است. نه، ببینید اینجا بحث تمام شد. روایت را فرمودند و فرمودند که این روایت هم علیه اتحاد آفاق است و هم علیه تلسکوپ است. بعد شروع می‌کنند فصل جدیدی از مطلب را بیان می‌کنند. می‌فرمایند:

> **و اينكه ما حكم بكنيم كه از زمان پيامبر (ص) تا به حال و در سنين متوالي برخي روزها با توجه به امكان رؤيت هلال با سلاح, به علم**

> **اجمالی باطل بوده‌اند و بچه‌ها باید بسیاری از روزه‌های پدرها را قضاء کنند چرا که علم اجمالی هست که به جهت دیده نشدن با چشم حکم شعبان را جاری کرده‌اند. از لوازم حرف آقای خویی است.[5]**

روزه را خوردند و باطل بوده لذا باید اعاده کنیم. **«از لوازم حرف آقای خویی است»؛** از لوازم حرف آقای خوئی این است که از اول تا به حال باید این کار را بکنند. در اینجا دفع دخل می‌کنند. کسی می‌گوید اتحاد افق شبهه حکمیه است. وقتی در شبهه حکمیه اشتباه کردند، قول به اجزاء می‌آید. در ادله ظاهریه قول به اجزاء است. اگر شبهه حکمیه باشد مجزی است. پس نباید قضا کند. چون شبهه حکمیه بوده از باب اجزاء می‌گوییم که نباید قضا کند. ایشان می‌گویند که شبهه حکمیه نیست. دفع دخل می‌کنند. می‌فرمایند: **«و انكشاف بطلان روزه»؛** منظورشان افطار روزه است **«هم از انكشاف خلاف در موضوعات است كه آقايان حكم مى‌كنند كه اگر كسى روزه را نگيرد و بعد بفهمد كه ماه رمضان بوده است بايد قضاء نمايد»؛** پس استدلال ام تام است. مانحن فیه شبهه موضوعیه است. بچه‌ها هم اگر بعداً بفهمند که پدرها نگرفته اند باید قضا کنند. نمی‌شود که بگوییم شبهه حکمیه است و حکم به اجزا بکنیم. **«نه اينكه از شبهات حكميه باشد كه از باب اختلاف در اجتهاد حكم به اجزاء در آنها بنمايد. پس ما در اين شك نداريم كه معيار ديدن با چشم عادى و غير مسلح است و گذشتگان هم بر همين بوده‌اند و خيلى از آقايان هم همين را مى‌گويند»؛** پس این شبهه حکمیه و موضوعیه که فرمودند ربطی به روایت ندارد. ربط به استدلال اخیرشان دارد. این کتاب الصوم حاج آقای زنجانی بود. جلد چهارم، صفحه دویست و دوازده.

---

[1] http://mabahes.bahjat.ir/10932/

[2] سیدموسی شبیری زنجانی، کتاب الصوم، ج۴، ص۲۱۶.

[3] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج ۴ ؛ ص۱۶۶.

[4] سیدموسی شبیری زنجانی، کتاب الصوم، ج۴، ص۲۱۶.

[5] همان.

احتمالی در فقه الحدیث روایت معمر بن خلاد

شاگرد: چون این نص مهمترین نصی است که آقایان استفاده می‌کنند، بهصورت خلاصه می‌فرمایید که جمع‌بندی شما چیست؟

استاد: جمع‌بندی آن در یک کلمه که لوث می‌شود. گاهی می‌بینید که باید مقدماتی گفته شود تا در ذهن شریفتان واضح شود. اما فعلاً به‌عنوان این‌که خیلی مدادار نباشد عرض می‌کنم: ببینید در آن زمان زدن محدثین روایاتی که این‌چنین بود، خیلی‌ها مردد بودند؛ چون روایاتی را هم شنیده بودند، در فضای روایات عدد بودند. نمی‌خواهم فعلاً فقه الحدیث را بگویم. بلکه چون این روایات عدد بین محدثین آمده بود و جا باز کرده بود و حتی در زمان صدوق و شیخ مفید هم در دفاع از آن رساله نوشته بودند، این روایات به این جهت است که این انحصار و همین‌های که بین محدثین در مورد روایات عدد بود را بشکنند. روایات عدد می‌گوید شعبان بیست و نه روز است و تمام. عددی یعنی چه؟ یعنی یکی تام و یکی ناقص. روایات عدد می‌گوید شعبان بیست و نه روز است، فردای بیست و نهم دیگر تمام شد. خیلی‌ها با عنایت به این‌که شعبان بیست و نه روز است، می‌گویند من چطور می‌خواهم سیام را روزه نگیرم؟! ماه شعبانی که طبق روایات عدد بیست و نه روز است، حالا شما در روز سیام می‌گویید که بیا بخور؟!

> 10:45

شاگرد:...

استاد: نه، آن روایتی بود که نقل کرد. حضرت گفتند چرا نمی‌آیی که بخوری؟ روز سیام شعبان بود، گفت آقا روزه گرفته‌ام. حضرت فرمودند که چرا روزه گرفته‌ای؟! گفت روایتی شنیده‌ام که یوم الشک روزی است که وفّق الله له، و حال این‌که فضا فضایی بود که این یوم الشک شکی باشد چه در محدوده روایات عدد و چه شکی باشد در محدوده رؤیت.

شاگرد: یعنی شک او حکمی بوده؟

استاد: یعنی روایات را شنیده بودند. یُتّقی کما یتقی من الغامة. در چنین فضایی بود. لذا این یک احتمال است. برای این‌که شما فرمودید اشاره بکن. یعنی گاهی معصومین علیهم‌السلام داشتند میخ روایات «صوم للرؤیة و افطر للرؤیة» را در قلب کردن روایات عدد –که می‌گویند شعبان بیست و نه روز است و خالص- بیان می‌کردند و این را می‌کوبیدند. لذا حضرت می‌فرمایند آن هم که گفتند احتیاط کنید برای این نیست که شما شعبان را بیست و نه روز بگیری و دائما احتیاط کنید. وقتی هوا صاف است چرا احتیاط کنید؟! یعنی این روایت مخالفت صریح با این دارد که ما قبول نداریم که شعبان بیست و نه روز است. یعنی در روایات عدد است.

شاگرد: روایات اندلس هم همین است؟

استاد: نه، آن استظهار دیگری دارد. در اینجا من این را به‌عنوان احتمال مطرح کردم. هنوز استظهار از این حدیث مانده است. من خیالم می‌رسد که اصلاً این جور نیست. شما باید مجموع روایاتی که ناظر به «وقّ اللّه» هستند را در نظر بگیرید و از کل آن استظهار بکنید. ان شاءاللّه در پشت صفحه به آن می‌رسیم. فعلاً این یک احتمال هست که روایت را به‌عنوان دلالت قطعی کنار می‌زند. یعنی ناظر به این نیست که اصلاً یوم الشک نیست. یعنی اگر هوا صاف بود یوم الشک نیست. خب، بعداً اهل بلد آخر شهادت دادند، بگوییم بیخود شهادت دادند؟! شیخ فرمودند آن جایی که اهل بلد آخر شهادت می‌دهند برای آن جایی است که در شهر شما ابر باشد. پس اگر در شهر شما هوا صاف بود، اهل بلد دیگر شهادت بدهند یا ندهند، تمام است. و حال اینکه این روایت می‌خواهد آن را بزند؟! یعنی خود حاج آقا به این لازمه‌اش ملتزم می‌شوند؟! اگر در شهر شما هوا صاف بود و اهل بلد دیگر گفتند که ما دیدیم، می‌گویند روایت می‌گوید که یوم الشک اصلاً برای شما نیست؟! معمر که منجم نبود و با همین چشم عادی ندید، پس اصلاً یوم الشک نیست! فرمودند امروز اصلاً برای هوای صاف یوم الشک نیست.

می‌فرمایند: **«حضرت در اینجا می‌فرماید نباید معامله یوم الشک بنمایی»**؛ یعنی اصلاً جای احتیاط نیست. آن روایات برای آن جایی است که شک است؛ نباید معامله یوم الشک کنید. بعد می‌گویند که این روایت نسبت به هر دوی آن‌ها دلالت دارد. این روایت در جای خودش. من می‌خواهم نکاتی را عرض کنم و این روایت جای خودش را دارد.

استحاله طریقت اهالل هالل برای فاصله

در ذیل فرمایش حکم شخصی و نوعی بودیم. همچنین در ذیل فرمایش موضوعیتی که رؤیت، طریق به آن فاصله بود، بودیم. من عرض کردم که باید ببینیم آیا ذو الطریق، فاصله هست یا نه؟ صحبتی عرض شد و آقا فرمایشی را فرمودند اما نشد که به آن برسیم. آن چیزی که من عرض کردم این بود: اساساً اینکه طریقیت رؤیت به فاصله و بُعد قمر از شمس را مطرح کردند، این جور که در ذهن قاصر طلبگی ما بود این بود که تنظیر به حد ترخص و قطع تلبیه، تنظیر مهمی بود برای اینکه ببینید تلسکوپ فایده ندارد. یعنی همه متفق بودیم که در حد ترخص تلکسوپ فایده ندارد. از دور با تلسکوپ خانه را ببینیم، خب چه فایدهای دارد؟! چون رؤیت طریق بود برای آن فاصله. پس موضوع، ذو الطریق بود. برای قطع تلبیه هم همینطور بود.

در اینجا بود که من عرض کردم در مانحن فیه که رؤیت هلال است، ذو الطریق ما چیست؟ رؤیت هلال طریق به چیست؟ ما عملاً این فاصله را نداریم. از مراسلات «یستحیل» را خواندیم. یعنی میزان، نه بُعد مکانی و فاصله گرفتن درجات است و نه فاصله گرفتن زمانی –پانزده ساعت و بیست ساعت- است. چندین چیز دست به دست هم میدهد تا هر ماهی مختلف شود. یک ماه پانزده ساعت و دوازده درجه است. یک ماه دو ساعت و پانزده درجه است. مکرر مختلف میشود. باید محاسبه شود و محاسبه آن هم مستحیل است. از بس که اینها دقیق است. عرض من این بود که پس ما در اینجا ذو الطریق نداریم که آقا فرمایشی داشتند.

تأملی در روایات قطع تلبیه

۱۶:۴۶

فقط قبل از آن، عرض کنم، در مطالب قطع تلبیه که زحمت کشیدند؛ در حد ترخص اگر ایدتان باشد نسبت به دیدن تنها یک روایت داشتیم که «توارى عن البيوت». خب فهمیده بودند که «لایمکنه ان ینظر الی البیوت» یا «لا یری البیوت». ما در آن جا از آنها بحث کردیم و صحبت اینطور شد که اینها از زمان ابن ادریس دو تا شده است. عبارات مبسوط را مفصل خواندیم که اگر ایدتان باشد در نزد شیخ اینها همانگ بوده است. محتملاتی در آن جا مطرح بود. جالب است که در قطع بیوت تلبیه هم همینطور است. ولی با این تفاوت: در بیوت مکه عبارات مفصلی دارد که «اذا نظر»، «اذا عاین»، ولی در بین همه اینها باز در تهذیب یک روایت هست که با استظهاری که در آن جا عرض کردم همانگ است.

تهذیب جلد پنج، صفحه صد و هشتاد و دو:

> **عن عبد الله بن مسكان عن أبي عبد الله ع قال: سألته عن تلبية المتمتع متى يقطعها قال إذا رأيت بيوت مكة و يقطع التلبية للحج عند زوال الشمس يوم عرفة[1]**

این روایت سیزدهم است. روایت بعدی آن:

> **عن زرارة عن أبي عبد الله ع قال: سألته أين يمسك المتمتع عن التلبية فقال إذا دخل البيوت بيوت مكة لا بيوت الأبطح[2]**

لذا است که مرحوم مجلسی هم در ملاذ میفرمایند:

> **لا بد من الوصول إلى معمورة البلد، و لا عبرة بالعمارات النادرة. و المشهور أنه يقطع التلبية إذا نظر إلى بيوت مكة لا إذا دخلها[3]**

یعنی مفاد این روایت خلاف مشهور است. ببینید حتی در نگاه به بیوت مکه هم بعضی از مباحثی که در حد ترخص گفتیم هم در این روایت مطرح میشود. لذا مانعی نداشت که بگویند

وقتی نصف میل و یک میل ماندہ بہ مکہ شما تلبیہ را قطع کن. چرا میگویند وقتی بیوت را دیدی؟! آن ہم بیوت مکہ قدیم و با آن خصوصیات؟! چہ بسا استظہار و استیناس دیگری بتوان از آن کرد ولو کاملاً با ترخص فرق دارد. چون در ترخص در نص کلمہ «نظر الی البیوت» ندارد و در فتوای آمدہ بود. اما در اینجا در نصوص متعددہ –همہ آنہا را در دفکیہ گذاشتہام- «عاین»، «نظر» آمدہ است. تنہا در یک روایت است کہ بہ جای «نظر» آمدہ «اذا دخل البیوت بیوت مکہ». این ہم یک نکتہ دیگر است.

---

[1] تہذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ج ۵ ص ۱۸۲

[2] ہمان ۴۶۸

[3] مذال الأخيار في فہم تہذيب الأخبار ؛ ج ۸ ؛ ص ۵۲۹

ثبوتی بودن خروج قمر از تحت الشعاع

خب قبل از اینکه این اشکال را مطرح کنم، من این نکته را بگویم، آقا هم جلوتر فرمودند که چطور می‌شود. ببینید ما مباحثه کرده‌ایم؛ از اول سال تا حالا یک چیزهایی در ذهن قاصر من خیلی مهم است که روی آنها تأکید کنیم، اگر آنها را با مفاهمه جلو نرویم مباحثه ما به نتیجه ای که می‌خواهم عرض کنم نمی‌رسد. یعنی مقصود من ادا نمی‌شود. آن چیزی که من چندین بار عرض کردم این بود: ما اول یک بحث ثبوتی داریم؛ آنطور که من از مجموع ادله و از مجموع مباحث ثبوتی در ذهن من صاف شده این است: همان جایی که مرحوم آقای خوئی کوتاه آمدند، گفتند آن لحظه، ثابت است اما محاسبه ... و بعد هم اشتراک در شب را مطرح کردند. درحالی‌که ایشان در آن جا نباید کوتاه می‌آمدند. ایشان ابتدا یک حرف خوبی زدند که مورد اتفاق کل است، ای بالفعل ای اگر به‌خوبی روی آن بحث شود، قو این را دارد که مورد اتفاق کل باشد. من به گمانم بالفعل آن هم مورد اتفاق است.

شاگرد: ای بالفعل ای با حسن ظن.

استاد: ای بالفعل ای قوه این را دارد که وقتی روی آن کار شد در آینده مورد اتفاق کل شود. من گمانم این است که بالفعل مورد اتفاق کل است. حاج آقای سیستانی هم که گفتند این قسمت حرف استادشان را انکار نکردند. لوازم و قسمت‌های بعد آن را انکار کردند. آن مطلب این است که خروج قمر از تحت‌الشعاع، ظاهرة سماویة است. یکی آن است. هر کجا روی کره زمین باشد؛ طلوع باشد ای غروب باشد، ظهر باشد، شب باشد، روز باشد. خروج قمر از تحت‌الشعاع ظاهرة سماویة است. به گمانم مطلب ایشان درست است و همچنین به‌معنای تولد هلال هم نیست. ایشان که تولد هلال را نمی‌گویند که به‌معنای مقارنه است. خروج قمر از تحت‌الشعاع را می‌گویند که به‌معنای اهلال هلال است. این مطلب خوبی است.

> 22:05

شاگرد: خروج قمر از تحت‌الشعاع با اهلال هلال یکی است؟

استاد: بله، چون یک بار تحت‌الشعاع می‌گوییم که به‌معنای خصوص از مقارنه در شدن است. این اصلاً مقصود ما نیست. تحت‌الشعاع در اینجا یعنی آن فاصله‌ای که شما نمی‌توانید ماه را ببینید. و مدتی هم که از مقارنه در شده باز تحت‌الشعاع است. همان اصطلاحی که مرحوم خواجه در کتاب هایشان دارند. در تقویم های قدیم که دفتری بود می‌گفتند خروج قمر از تحت‌الشعاع یعنی این. این اصطلاحی است که جا گرفته و آن را به کار می‌بردند و مانوس است.

شاگرد: نقطه تکوینی خاص دارد؟ ای با ضوابط مختلف فرق دارد؟

استاد: عدد الله دارد. یعنی برای ما محاسبه اینکه بگوییم در شد، مستحیل است. اما نقطه تکوینی دارد. اینکه ما بخواهیم به آن برسیم ممکن نیست. شبیه عدد ? است. عدد ? عددی است که من با رسم میتوانیم به آن برسیم و من با محاسبه. گنگ است. اما قاطعیم بین دو نقطهای که به ? زنیک شده بینهایت محاسبات اضلاع محیطی و محاطی دارد. ارشمیدس دون و شش ضلعی آن را محاسبه کرده است؛ بیست و دو هفتم، سه و چهارده صدم. الآن هم با این دستگاههای امروزی چقدر از دو طرف به این نقطه ? نزدیک شدهاند ولی الآن برهان ریاضی دارند که تا بینهایت هم به آن نزدیک شوند نمیتوانند آن نقطه را نشان دهند. نمیتوانند آن را نشان دهند چون رسم پذیر نیست. میگویند عدد ? عدد متعالی است. یعنی عدد جبری نیست و رسمپذیر هم نیست.

ببینید علم دارید که این نقطه اینجا هست اما ما نمیتوانیم آن را نشان دهیم. اینجا هم همین است. خدای متعال که نقطه ? را میداند؛ این که بشر نمیتواند آن را نشان دهد به این معنا نیست که خدا هم نمیتواند نشان دهد. او میداند. ما هم اصل وجود آن را می دانیم. برای همه بشر قسمخوردنی است. احدی هم در آن اختلاف ندارد که نقطه ? بین این دو است. اما عاجزیم. تکوینا عاجزیم. یعنی نه میتوانیم آن را رسم کنیم و نه میتوانیم با محاسبه آن را نشان دهیم. گنگ است و متعالی. با هر دو وصف.

نقطه خروج قمر هم همینطور است. یعنی مستحیل است. البته منظور ایشان مستحیل عرفی است. استحاله واقعی هم باشد تازه مانند این میشود. یعنی من برای یک مطلب ریاضی تنظیر میآورم. یعنی شما از مقارنه به لحظه اهلال هلال نزدیک میشوید. از این طرف هم روی قوس به لحظه اهلال هلال نزدیک میشوید. دقیقاً نمیتوانید آن لحظه را نشان دهید. اما خدا میداند و قطعاً هم در اینجا هست.

شاگرد: خروج قمر از تحتالشعاع مالک شد یا اهلال هلال؟

استاد: ما در آن جلسه عبارت مرحوم خوئی را گذاشتیم. یکی از چیزهایی است که میخواهیم بررسی.

شاگرد۲: عرض من این بود که نقطه ? همیشه یکی است. اما خروج قمر از تحتالشعاع هم یکی است یا در هر ماهی فرق میکند؟

استاد: منظور شما از یکی چیست؟ یعنی بُعد خاص؟ اگر بُعد را میگویید نه مشخص نیست. اگر مشخص بود که متسحیل نبود. بله در هر ماهی مشخص است اما ما نمیتوانیم به آن برسیم.

شاگرد۲: با قبلی ها هم فرق میکند؟

استاد: بله، هم فاصله آن فرق میکند و هم زمانش فرق میکند. به همین دلیل است که میگوییم ما ذو الطریق نداریم.

شاگرد: خروج قمر از تحتالشعاع و اهلال هلال، تفنن در تعبیر است یا مقصودی از آن داشتند؟

استاد: مرحوم آقای خوئی اینها را یکی میگیرند. من میخواهم عرض کنم با اماره بر مضی و بحثهایی که بعداً داریم و با سائر گزینهها، دو تا هستند. **خروج قمر یک لحظه زمانی است که اهلال هلال به نحو متعارف کاشف از تحقق آن است. یعنی وقتی برای شما اهلال هلال صورت میگیرد و به آن میرسید قاطع میشوید که قمر از تحتالشعاع خارج شده است. یعنی لحظه خروج، طی شده است.** شبیه زوال است.

شاگرد۲: فرمودید اهلال هلال به نحو متعارف باشد. با تلسکوپ هم ببینیم باز کاشف است.

استاد: تلسکوپ هم متعارف است. منظور من از متعارف این است که آن لحظه مانند زوال باشد. ببینید میگوییم زوال چیست؟ عبور مرکز شمس از خط نصف النهار است. هم مرکز شمس یک نقطه هندسی است و هم نصف النهار یک خط هندسی است. عبور یک نقطه از یک خط در یک لحظه واقع میشود. وقتی عبور کرد آن بعدی است. حال شما میخواهید به نقطه وصول مرکز به نصف النهار و لحظه بعد از آن به عبورش برسید. به چه نحوی میرسید؟ میگوییم راههایی که داریم که این شده ای نشده راههایی است که میگوید: گذشته؛ عَبَرَ؛ عبور شده. نه اینکه شما دقیقاً به آن لحظه وصول و عبور بدوی برسید؛ ازدیاد ظل و چیزهایی که در سطرهای بعدی میخوانیم.

شاگرد: فاصله بین مقارنه و اهلال هلال چه ماهی است؟ یعنی بگوییم هنوز ماه شعبان است؟

استاد: بله، از نظر حکم قطعاً ملحق به ماه قبلی است.

شاگرد: new moon را قبول ندارید؟

استاد: نه اینکه ثبوتا قبول نداشته باشیم. در حکم میگوییم هنوز ادامه آن است. البته اینجا از همان جاهایی است که من عرض کردم ثبوتا چند گزینه است. اینها هنوز ماندهاست. آن چیزی که من عرض میکنم این است که خروج قمر از تحت‌الشعاع یک لحظه است که خدای متعال آن را میداند. خب حال اگر یک لحظه است کره زمین که بیست و چهار ساعت دارد؛ شب دارد، روز دارد، هر کجای آن هم خبری است. ما چه کار کنیم؟ چه زمانی را بگوییم شب اول ماه است؟ این میشود بدء الحساب. آقای خوئی چه کار کردند؟ گفتند بلدی که در شب مشترک هستند را ببین، بگو آن هایی که در شب مشترک هستند امشب اول ماهشان بوده است. و حال اینکه وقتی غروب آنها بود ماه هنوز نبود و اهلال نشده بود. ایشان میگویند نه، بگو که آنها هم اهلالشان شده است. همینجا است که دیگران با ایشان همراهی نمیکنند.

چند راه‌کار ثبوتی عملی برای زمان شروع ماه

۲۸:۳۵

عرض من در یک کلمه این است: وقتی توافق کردیم که این لحظه یک لحظه است، شبیه لحظه حلول شمس به برج حَمَل است که در سال شمسی می‌گوییدی تحویل سال شده است. ثانیه آن را هم می‌گوییدی. در آن لحظه و ثانیه هم توپ در می‌کردند. حالا نمی‌دانم توپ در می‌کنند یا نه؟ وقتی سن ما کم بود این توپ لحظه تحویل سال برای خودش یک چیزی بود. گویا با این توپ می‌گفتند که تحویل شد. خب برای چه کسی؟ این لحظه، لحظه واحدی بود. نه ربطی به ایران داشت و نه ربطی به زیر زمین داشت و نه به بالای آن. لحظه واحد بود. چرا؟ چون ظاهرهٔ سماویه است. اصلاً مال آن‌ها بود. آنکه تنظیری داریم در اینجا هم همین است.

حالا می‌مانند که چه کار بکنیم؟ عرض من این است: در اینجا ثبوتا در اینکه در ادامه چه کار بکنیم یک گزینه نیست. ثبوتا چند گزینه خوب داریم. هر کدامش هم فوائدی دارد، خوبی‌هایی دارد، محاسنی دارد و مساوئی دارد. و لذا می‌بینیدی بین وحید بهبهانی به‌عنوان استاد و شاگردشان سید بحرالعلوم و این طرف صاحب جواهر چنان نزاع می‌شود؛ بعداً اگر عمری بود وقتی مصباح را خواندیم می‌بینیدی. عرض من این است: دو روایت از اهل البیت علیهم‌السلام آمده و می‌گوییدی که این‌ها معارض هستند و باید دعوا کنیم. اگر دیدیم که در اینجا گزینه‌های ثبوتی هست و وقتی چشم ما چند گزینه ثبوتی را می‌بیند که دلیل اثباتی هم روی این گزینه‌ها دست می‌گذارد، چرا بگوییم که متعارض هستند؟! مقصود من روشن است؟ یعنی تعارض وقتی است که ثبوتا تکاذب باشد و نتوانند آن دو با هم جمع شوند. وقتی برای شما واضح شود که الآن آن لحظه شد، حالا چه کنیم؟

شاگرد: این ثبوت را برای بدء الحساب آن می‌فرمایی‌دید؟ و الا ثبوتا آن ظاهرهٔ سماویه است که یک لحظه بیشتر نیست.

استاد: بله، حالا چه کار کنیم؟

شاگرد: در بدء الحساب آن چند احتمال ثبوتی داریم.

استاد: بله، چند احتمال ثبوتی داریم. چون اگر ثبوت این‌ها درست نشود، اثبات آن و اعتباریات آن حکیمانه نخواهد بود. ما ثبوتا آن احتمالات را داریم. ساده‌ترین آنکه در هیچ کجا هم مرسوم نیست؛ روایات عدد چه کار کرده؟ روایات عدد می‌گوید که شما کل سال را در نظر بگیر و بگو یک ماه بیست و نه و یک ماه سی. سه ـ چهار سال یک بار هم یک سال را کبیسه حساب کن. با کبیسه‌های مفصل‌تری که روایات آن ان شاءالله بعداً می‌آید. چرا باید کبیسه بگیری‌دی؟ می‌گوییدی فاصله حرکت متوسط این دوره بیست و نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه است. یک راه دیگر که نمی‌دانم کسی آن را گفته‌ای نه، این است. می‌خواهیم تنها ثبوت راه ثبوتی را بگوییم. شما می‌گوییدی بیست و نه روز و دوازده ساعت که یعنی بیست و نه روز و نیم. خب به جای این‌که روایات عدد را به کار بگیری و بگوییدی یک ماه بیست و نه روز و یک ماه سی است، به این صورت بگوییدی: یک ماه سی روز و بیست و نه شب و ماه بعدی بیست و نه روز و سی شب است،

دراین‌صورت شما دوازده ساعت را سامان داده‌اید. فقط کار آن سخت است؛ یعنی به هم می‌ریزد و مردم یادشان می‌رود. و الا این هم سامان می‌دهد. چرا؟ چون شما آن چیزی را که اضافه داشتید تنها دوازده ساعت بود. یعنی نصف روز کار را خراب می‌کرد. خب بیایید این کار را بکنید. نمی‌دانم کسی این را گفته یا نه.

شاگرد: چهل و چهار دقیقه را چه کار کنیم؟

استاد: دوباره برای این چهل و چهار دقیقه باید کبیسه درست کنیم. ولی خب این هم یک راه است. به جای این‌که بگوییم سی روز و شب، بیست و نه روز و بیست و نه شب، بگوییم یک ماه سی روز و بیست و نه شب، ماه بعدی سی شب و بیست و نه روز. دراین‌صورت هم دوازده ساعت سامان پیدا می‌کند. ببینید این هم ثبوتی است. چندین وجه ثبوتی دیگر هست. هر کدام هم یک فوائدی دارد. یعنی هر کدام را که اعمال می‌کنید می‌بینید یک آثار خوبی دارد و یک مشکلاتی هم دارد. راه دیگری را اعمال می‌کنید، می‌بینید یک خوبی‌هایی دارد و یک مشکلاتی دارد. حالا ایشان اشتراک در شب را گفته‌اند که خیلی مشکل است. و لذا معظم در شب و چیزهای دیگری را به آن اضافه کرده‌اند.

پس عرض من مانده است. این بزنگاه یادمان نرود. مشکل ما این است که می‌خواهیم تطبیق دهیم چه چیزی را؟ بیست و نه روز و نیم را بر حرکت وضعی بیست و چهار ساعته شبانه‌روز. خلاصه باید آن را یک کاری بکنیم. از ظهر تا ظهر بگیریم؟ از غروب تا غروب بگیریم؟ از طلوع تا طلوع بگیریم؟ بین یک ماه تا یک ماه تفرقه بیاندازیم؟ تفرقه بیاندازیم بین سی روز و بیست و نه شب؟ راه‌های مختلفی است.

شاگرد: اگر بگوییم که ما احتیاجی به بدء الحساب نداریم، چه می‌شود؟ یعنی بگوییم هر وقت با چشم عادی دیدیم همان موقع شروع ماه است. یعنی چه استحاله‌ای دارد که ما اصلاً بدء الحساب نداشته باشیم؟ ظاهره سماوی است که وقتی رؤیت کاشف از آن شد، کافی است.

> 34:44

استاد: علی‌ای حال به صرف این‌که بگوییم دیدیم، نمی‌شود. آن‌هایی که در شب هستند چه کار کنند؟ به آن‌ها بگوییم ماه نیست؟ لازمه‌اش این است که ما دو ماه داریم. وقتی ماه را دیدیم برای ما ماه مبارک شروع شده؛ همان‌که حاج آقای سیستانی صریحاً می‌گویند. می‌گویند ماه رمضان نوعی است. امسال ما برای کره زمین یک فرد ماه مبارک نداریم. این خلاف ارتکاز است که بگوییم امسال کره زمین دو ماه مبارک دارد. یعنی نوعی است نه شخصی. یا همان‌طور که گفته‌اند سه ماه مبارک داشته باشیم.

میقاتیت هلال برای کل کره

شاگرد: این پیشفرض که ما حتماً بدء الحساب واحد میخواهیم نیاز به اثبات دارد.

استاد: تنها چیزی که من میتوانم عرض کنم، میقات است. یک وقتی میقات در یک روستا است، در یک شهر است، در ایران است، در یک قاچ جغرافیایی است، اما یک وقتی هم برای کل کره است. مسلمانان میخواهند یک میقات برای خودشان داشته باشند. با یک نظمی نمایز عید بخوانند که یلیق باللشرع الاسلامی. خب این را چطور سامان‌دهی کنند؟ یعنی ادله شرعیه متکفل آن نیست؟ ای هست؟ مشهور میگویند «صم للرؤیة» متکفل چیزی است که متشرعه در انجام وظیفه خودشان به مشکل برخورد نکنند. موالی با همه اینها سهل گرفته است. اما آیا در ادله اثباتیه شرعیه آن راهی که عالی است و میتواند نظام دهد، نیست؟! یعنی این چند راهی که میتواند به کره نظم بدهد، نیست؟!

اگر ما فوری تعارض درست کنیم و آن را طرح کنیم و «صم للرؤیة» را بگیریم، خب راحت میشویم. البته وقتی نتوانیم جمع کنیم مشکلی هم نیست. اما وقتی در اینجا ثبوتا چند گزینه بود، این روایات با هم معارض نیستند. این دارد این فضا را میگوید و دیگری دارد فضای دیگری را میگوید. روایاتی هست که میخواهد کل کره زمین را برای شما منظم کند. بهنحویکه نظم «یوم خلق السمواوات و الارض» را فی علم الله با آن ادله اثباتیه بگوید که چگونه است. در یک لحظه خاص، ماه مبارک شروع میشود. اگر شما ندیدید درست، اما ماه مبارک بهعنوان یک قطعه زمانی شروع شده اما بهعنوان تطبیق آن بر شب و روز شمای مکلف و اینکه امشب شب ماه من هست ای نیست؟ روز اول ماه من هست ای نیست؟ تطبیق آن، حساب میشود. همانطور که حاج آقا میگویند شما بگویید وقتی ما خودمان ندیدیم بدء الحساب است، قبل از آن هم نیست. لازمه حرفشان این است و قبول هم میکنند. الآن هم نوعاً اتکاز ما همین است.

من یک سؤال ساده عرض کنم. شما فرض قطعی گرفتید که روز سیام ماه که روزه هستید ساعت دو بعد از ظهر هلال را دیدید؛ شرائطی شده بود که هلال خیلی روشن بود، ولی سی روز بود. وقتی هلال را دیدید، از ساعت دو بعد از ظهر تا غروب، ماه مبارک است؟ ای ماه شوال است؟ ماه مبارک است. ببینید مشکلی نیست. میگویند دیدیم اما ماه مبارک است. یعنی من باید روزه بگیریم بهعنوان روز ماه مبارک. چرا؟ چون بر آن قراری که گذاشتیم متفرع است که رؤیت، میزان است و شروع محاسبه با رؤیت هم یکی است، رؤیت دخول شهر را نمیآورد، دخول شهر از چه زمانی است؟ از وقت غروب است. غروب تا غروب است. غروب که نشده، چطور ماه مبارک باشد؟

خب عرض من در اینجا این است که این یکی از تطبیقات برای سهولت در امر است. اما همینجا یک گزینه دیگری هم داریم که بگوییم بدء الحساب از غروب تا غروب است. اما کدام غروب؟ غروب کدام افق؟ آنها میگویند مشترک در شب باشند. یکی دیگر که آقای زمانی در مقاله میفرمایند این است: غروب آن جایی که وقت زوال روزش، قبل از زوال هلال رؤیت شود. اگر بعد از زوال شده برای فردا میشود. اگر قبل از زوال بوده، شب قبل از آن هم باز برای شوال است. اما برای خود بلد است. یعنی قبل از زوال نصف النهار خود بلد ای بعد از آن رؤیت شد. این هم یک احتمال بود. نصف النهار دحو الارض هم یکی دیگر بود. اینها گزینههای ثبوتیای بود که از آن بحث کردیم. اینجا میتواند کار انجام دهد. در اینکه دید ما نسبت به جمع ادله و فقه الحدیث این روایات، در یک وجه لیس الا، متمحض و مضیق نباشد. این اساس عرض من است. اگر جلو رفتیم و دیدیم مشکلات دارد، خب

مباحثه بوده. اگر هم سر رسید، فایده‌اش این است: ادله‌ای که علماء متعارض دیدند و سراغ سند آن می‌روند، دیگر محتاج به آن نیستیم. مثل نماز جمعه که جلوترها هم عرض می‌کردم: حاج آقا می‌فرمودند جناب سید بحرالعلوم خیلی ذهن صافی دارند. سید ذهن خیلی صافی در درک دارند. به دستاندازها نمی‌افتند و صاف می‌روند. فرمودند با این ذهن صاف سید، وقتی در دُرّة به نماز جمعه رسیدند فرمودند: «و حكمها في غيبة الإمام أبهم معتاص على الأفهام[1]». این ذهن صاف می‌گوید «ابهم معتاص»!

> 40:58

خب شهید اول، شهید ثانی، فقهای قبل از ایشان، بعد از ایشان مرحوم آقای بروجردی و معاصرین ایشان بحث کرده‌اند. نمی‌دانم تاریخ آن را می‌دانید یا نه، چه هنگامه‌ای است! یکی از جاهایی که مرحوم صاحب جواهر تا آخر می‌روند و با شهید ثانی چه می‌کنند و... نماز جمعه است. بعد از بحث‌ها الآن شما نوع فتاوی را چه می‌دانید؟ قائل به تخییر هستند. یعنی گاهی است آدم می‌بیند که بحث‌ها به‌صورت تک نگاه بوده؛ یعنی بگو ببینم یا این است یا این است. اما بعد از اینکه مجموع ادله دیده می‌شود می‌گویی‌م وقتی حرف‌های همه را دیدیم، خروجی آن تخییر می‌شود.

وقتی روایات اثبات رؤیت هلال یک چیزهایی را می‌گوید که ثبوتا ممکن است و هر کدام هم جایی دارد، یعنی هر کدام برای خودش حوزه‌ای دارد که نافع است و یک اشکالاتی هم دارد؛ شما در آخر کار می‌گویی‌د که معارض است و آن را طرح می‌کنیم و به این عمل می‌کنیم؟! مشکلی نیست. اما وقتی ثبوت آن سر برسد و در اثبات هم با هم قابل جمع باشند، اگر آن را حمل بر تخییر کنید چیزی نیست که تمام‌ًا خلاف باشد و قول ثالث شود. قول ثالث نیست، ان شاءالله بعدًا آن را عرض می‌کنم.

---

[1] الدرة النجفية (لبحر العلوم)، ص: ۱۶۸

تمامی شروع ماه در احکام شب و روز ماه رمضان و احکام آنات ماه

شاگرد: فرض کنید رؤیت در ساعت دو بعد از ظهر باشد، ثواب تکوینی قرائت قرآن را هم برای او ملتزم می‌شوید؟

استاد: آن چیزی که عرض من است این است که شهر مبارک به‌عنوان شهر، یعنی آن قوسی که ماه دور می‌زند تا برگردد، تمام آن از حیث ساعات و آنات، ماه مبارک است. آنات برای او است. اما این‌که شب، چه زمانی شب ماه مبارک است؟ شب، حرکت وضعی زمین است، نه برای این قوس. زمین برای خودش می‌گردد و ماه هم دارد می‌رود. شما باید تطبیق دهید. شب و روز برای زمین است، شما می‌خواهید این شب را به تکه‌ای از زمان شهر مبارک در مسیر خودش نسبت دهید. این همان مسأله محاسبه می‌شود. پس ما دو نگاه داریم. هر دلیل شرعی‌ای که حکمی را برای آنات ماه مبارک می‌آورد، بعد از خروج قمر از تحت‌الشعاع حکم آنات می‌آید. هر حکمی که برای شب اول ماه است، باید شب اول ماه را تعیین کنید. هر حکمی که برای روز اول ماه است، روز را هم باید تعیین کنید. ولی احکامی که برای آنات ماه مبارک است، مثلاً چیزهای تکوینی ای غیرتکوینی؛ غلّت مردهٔ الشیاطین و ... برای ماه مبارک است. به‌عنوان لحظات نه به‌عنوان شب اول یا دوم، همه این‌ها ثابت است. آن چیزی است که عرض من است.

شاگرد: زوال سه نقطه است که در یک خط قرار می‌گیرند. خروج از تحت‌الشعاع که سه نقطه نیست. نور خورشید باید به ماه بخورد و به زمین انعکاس پیدا بکند.

استاد: درست است. و لذا است که می‌گوییم مستحیل است. زوال به‌راحتی محاسبه می‌شود اما آن نمی‌شود.

شاگرد: حالا به زمین انعکاس پیدا بکند، اما این‌که به کدام نقطه زمین انعکاس پیدا می‌کند، افرادی دارد.

استاد: بله، نشد که این را مفصل عرض کنیم. ما در اینجا سه فرض داریم. شبیه اقتران سطحی و مرکزی که می‌گفتیم است. در اینجا هم اولین لحظه‌ای که ماه می‌آید، آیا طرف راست زمین که وقت طلوعشان است یا طرف چپ زمین که وقت غروب آن‌ها است، آن را می‌بینند؟ یا مرکز زمین؟ طبیعی‌ترین کار برای محاسبه کلی و وقتی با اجرام کار داریم، مرکز آن‌ها است. وقتی مرکز زمین به این نقطه می‌رسد؛ نقطه‌ای که اگر چشم شما دقیقاً در مرکز باشد یا سنسوری که شما در مرکز می‌گذارید تا کسب نور کند، هلال را می‌بیند. این طبیعی‌ترین کار برای محاسبه است.

شاگرد۲: وقتی زمین کروی است، مرکز آن را از کجا به دست بیاوریم؟

استاد: سطح آن را نمی‌گویم، بلکه مرکز حجم آن را می‌گویم. وقتی مرکز خورشید را می‌گویند، منظور مرکز حجم آن است. آن فرمایش شما درست است، سطح های دو بعدی منحنی، آن هم سطح متشابه نه بیضوی، هر کجای آن دست بگذاری مرکزش است. این مطلب قشنگ و خوبی است. اما ما فعلاً با حجم آن کار داریم. کره یک مرکز دارد که مرکز حجم است.

شاگرد: آلآن می‌توان اینطور برداشت کرد که حضرت عالی شروع ماه را فازی می‌دانید؟ یعنی بحث‌های آثار تکوینی آن یک جور است. وجوب موم آن یک جور است.

استاد: نه، در متصرّم، ما فازی نداریم. در تکوینش فازی نداریم. در اینکه ما بخواهیم به آن برسیم حرفی ندارم. اما زمان متصرم وجود فی‌نفسه دارد. آن به آن است. نمی‌شود گفت که آن آن فازی است. منطق فازی در آنات متصرم زمان معنا ندارد. اتفاقا کمّ متصل غیر قار از موارد بارز منطق دو ارزشی است. یعنی وجود فی‌نفسه. هر آن حکم خودش را دارد. بله به محض اینکه کمّ غیر قار را در فضا بیاوری و نگاشتش کنی، در فضای کمّ متصل قار، فازی می‌آید. مشکلی نیست. آنجا دیگر هندسه می‌کنید. ولی خود متصرم اینگونه نیست. لحظه‌ای است که ای هست ای نیست. در آن لحظه ای شهر مبارک فی علم الله تعالی ای داخل است که قبلش نبوده ای نیست. آن لحظه که آمد فی علم الله تعالی شهر مبارک شروع شده است. معنا ندارد بگوییم یک لحظه‌ای است که برای خدای متعال هنوز معلوم نیست. این ممکن نیست.

عدم تصویر ذو الطریق برای هلال

۴۷:۳۹

توضیح بیشتر مسأله خروج قمر مانده است. اینکه در اینجا ذو الطریق ندارید هم مانند. من این را عرض کردم که در مانحن فیه رؤیت نمیتواند به یک بُعد و یک فاصله طریق باشد. چرا؟ بهخاطر اینکه ما چنین فاصلهای را نداریم. یک توضیحی را شما فرمودید...

شاگرد: نداریم یعنی واحد نداریم.

استاد: یعنی در هر ماهی باید برای خودش محاسبه شود. محاسبهای هم که به آن نزدیک شویم. دقیق نمیتوانیم بگوییم. شما فرمودید منافاتی ندارد. فرمایشتان یادتان هست؟

شاگرد۲: بله

استاد: توضیحی که من دارم در یک کلمه این است: ما ذو الطریقی میخواهیم که مانند حد ترخص و فاصله باشد. اگر ذو الطریق زیاد شد، نه زمان، میزانش بود و نه مکان میزانش بود، در هر ماهی فرق میکند، در یک ماهی که همان فاصله را با چشم عادی میدیدید، در ماه دیگر حتی با تلسکوپ آن فاصله را نمیبینید. اینها را عرض کردم روشن هم هست. خب در چنین فضایی عرض من این است که ما ذو الطریق میخواهیم، ذو الطریق یک جامع و یک عنوان میخواهد. الآن عنوان ذو الطریق ما در اینجا چیست؟ میبینیم که رؤیت طریق است، به چه چیزی؟ به بُعد خاص. بُعد یعنی مکان یا زمان؟ باید تعیین کنیم. کدام یک از آنها است؟

شاگرد: مکان.

استاد: مکان خاص؟ خاص یعنی معین ثابتی که میگوییم این اندازه است؟

شاگرد: مکان خاصی که این وصف را دارد که با چشم دیده میشود.

استاد: ببینید دوباره برگشتید به موضوعیت رؤیت. مکان خاص عنوانش چیست؟ چه مکان خاصی؟ خودتان میگویید هر ماه تغییر میکند. پس خاص هر شهری است. جامع اینها چیست؟ فردا عین هم نیستند.

شاگرد۲: جامعش این است که آن اتحاد خاص به مرحلهای میرسد که با چشم عادی میتوان دید.

استاد: تمام شد، برگشتید به دیدن.

شاگرد۲: نه، میگویند که دیدن برای احراز آن است و طریق به آن است.

استاد: فرض گرفتیم این بُعدهای خاص، خاص هر ماهی است. ما برای آن ضابطهای نداریم. فی علم الله هست. حال شما میخواهید بگویید این ابتعادهای خاص ذو الطریق هستند. خب چه چیزی جامع آنها است که موضوع حکم شرعی است؟ یا باید بگوییم این ابعاد خاص این طوری هستند که موضوعند.

شاگرد۳: اگر طریقی را برای آن گذاشته باشد کافی است. یعنی حتماً لازم نیست که موضوع را بیان کند. خدا یک طریقی گذاشته که اگر محقق شود، آن موضوعی که میداند هم محقق میشود.

استاد: ببینید برای اینکه روی آن تأمل کنید؛ این اشکال مهم بود. ما علی المبنی منطقهای داریم که این شکلها هست؛ منطقهی وسیعی از زمین چه در لایههای وسط سهمی و چه ابتدای آن، از ابتدا بعد از سه-چهار ساعت آن معیاری که عرض کردم روی فرض اگر تلسکوپ کشف نشده بود هیچ کسی روی کره زمین نمیتوانستند ببینند. اما وقتی تلسکوپ کشف شد، در یک منطقه وسیعی اول جای آن را با تلسکوپ میبینید و بعد با چشم عادی میبینید. در این منطقه ذو الطریق ما چیست؟

شاگرد: اگر موضوع به دست ما نرسیده جواب این سؤالات خیلی سخت نیست.

استاد: جواب سؤالاتی که من میگویم را بدهید.

شاگرد: شارع به ما طریقی داده که با آن طریق علم به تکلیف پیدا میکنیم.

استاد: خب آن طریق چیست؟

شاگرد: همانی که با چشم ببینیم.

استاد: خب حال جواب من را بدهید.

شاگرد: شک در اماره...

استاد: شک که نداریم. بعد از تلسکوپ با چشم میبینیم.

شاگرد۲: قرار شد که تلسکوپ تمرکز در دید بیاورد.

استاد: نه، سؤال من این نیست. ما جایی داریم که اگر تلسکوپ نبود قطعاً احدی نمیدیدی. اگر شما در اینها خدشه کنید من حرفی ندارم. داریم میگوییم اگر بپذیریم. بعضی از مطالب هست که بهعنوان اصل موضوع است. بعداً اصل موضوع را منکر شوید من مشکلی ندارم. تأکید خود من هم هست. اینها وحی منزل نیست. سؤال معلوم باشد. درجاییکه اگر تلسکوپ نبود رؤیت با چشم هم نبود. یعنی آن راهی که شما میگویید خدا قرار داده، در بخشی از کره زمین مشروط به وجود تلسکوپ است. بله، وقتی با تلسکوپ جای آن را دیدید، آن وقت آن را هم میبینید. همانی که شارع فرموده. اما زمانیکه تلسکوپ نیست، هیچ کسی نمیبیند. این سؤال من را جواب بدهید. در این محدوده آن حرف شارع به آن فاصله خاص هست یا نیست؟ این را جواب بدهید.

> 54:06

شاگرد: قطعاً هست.

استاد: پس تمام شد.

شاگرد: این به غلبه است. یعنی خیلی از وقتها وقتی با تلسکوپ دیدند با چشم هم دیدند. خیلی وقتها هم هر چه نگاه کردند آن را ندیدند.

استاد: مشکلی نیست. ما میخواهیم ببینیم ثبوتا چنین جایی در کره زمین داریم یا نداریم؟ یعنی این فرض محالی است یا فرضی است که علی المبنی جلو میرویم؟

شاگرد: طبق مبنای حضرت عالی اگر با تلسکوپ نگاه کردیم و لحظه خروج قمر که هنوز هلال شکل نگرفته و تنها نقاط نورانی دیده میشود، فی علم الله آن نقاط هم در دخول شهر حساب میشود یا فی علم الله باید آن نقاط هم هلال شوند؟

استاد: تا هلال نشود که خروج نمیشود.

معنای خروج قمر از تحت الشعاع

شاگرد: قبلاً در شبهه صدقیه این مطلب را بیان فرمودید آقایانی که اهلال هلال میکنند لحظاتی را میبینند که قمر خارج شده اما تا هلال شکل بگیرد باید این نقاط بههمپیوسته شود.

استاد: تا اندازهای که من میدانم لحظاتی که پیوسته نباشد، هلال نیست.

شاگرد: قطعاً هلال نیست. ولی خروج قمر هست.

استاد: چرا؟

شاگرد: جزء قمر است. چیز دیگری که نیست. جرم قمر است.

استاد: نه، از تحتالشعاع خارج شود.

شاگرد: به اندازه یک جزء از شعاع خارج شده که ما داریم آن را میبینیم.

استاد: نه، تا ثبوت تحتالشعاع را چطور معنا کنید. اگر حد دانژون را بپذیرید، مثلاً اگر قوس هشتاد درجه باشد هنوز خارج نشده.

شاگرد: در این بیانی که عرض میکنم تفاوتی ندارد. اینطور نیست اولین جزئی که از قمر دیده میشود قسمت هلالی باشد. اول همان نقاط نورانی آن را میبینیم، بالأخره آنها هم جرم قمر هستند که خارج شدهاند.

استاد: روی فرمایش مرحوم آقای خوئی این دو را یکی میدانند. میگویند وقتی ما میگوییم قمر خارج شد که اهلال هلال شده باشد.

شاگرد۲: آقای خوئی خروج از تحتالشعاع را طوری معنا میکنند که نور به ماه بخورد و برگردد.

استاد: بله، آن هم با ضمیمه دلیل شرعی است.

شاگرد: طبق مبنای حضرت عالی فی علم الله تعالی و ثبوتا شکلگیری هلال مهم است یا اینکه صرفاً جرم قمر دیده شود ولو هلال نشده باشد.

استاد: آن چیزی که از ادله اثباتیه میفهمیم این است که «اهل الهلال» یعنی باید طوری باشد -ولو رؤیت از زمین مقوم صدق آن نیست- که اگر آن را میبینند هلال باشد. ولذا من عرض کردم اگر نقاط غیرمتصل باشند، چون هلال نیست، روی این مبنا، فی علم الله تعالی قمر از تحتالشعاع

خارج نشده. چون هالل نیست.

شاگرد: تعبیر دقیقتر آن این است که هالل از تحت‌الشعاع خارج نشده نه قمر. قمر به اندازه‌ای که هلال نشود از تحت‌الشعاع خارج نشده است.

استاد: تحت‌الشعاع را اینطور معنا می‌کنیم: شعاع ِرادع از رؤیت هلال. از تحت این شعاع، خارج می‌شود. این طوری در ذهن من بوده است.

شاگرد۲: مرکز زمین را از کجا آوردید؟ اینکه این نور به ماه بخورد به مرکز زمین بخورد. یعنی کسانی که در طرف دیگر زمین هستند اهلال هلال رخ نداده؟

استاد: برای اهلال هلال نسبت به زمین و مرکز زمین غیر از خروج از اهلال است. ما می‌گوییم مقداری نور به طرف زمین بیاید. لحظه اهلال هلال را اگر برای کل کره زمین می‌گویید طرف راست زمین آن لحظه را می‌بینند، ولی مرکز زمین هنوز نمی‌بینند. اگر بخواهید کل کره را به‌عنوان اینکه مرکز دارد در نظر بگیرید، شما می‌گویید درست است که نور برای طرف راست می‌آید اما نسبت به کل کره هنوز اهلال نشده. چرا؟ چون محوریت کره با مرکز آن است. این هم یک مبنا است. شما مانعی ندارد طرف راست را بگیرید.

والحمد لله رب العالمین